



بازخوانی فقهی قلمرو اطاعت از والدین و مربیان: تقابل رویکرد مولوی و ارشادی در تعارض با حق الطاعه شارع

علی محمد حیدری‌اژدر^۱

هرمز اسدی کوه‌باد^۲

صادق آلبوغیش^۳

چکیده

در هندسه معرفتی و نظام تربیتی اسلام، تلاقی «اوامر بشری» (والدین و مربیان) با «الزامات الهی»، منجر به نوعی چالش بنیادین حقوقی شده است. خلط مفهومی میان جایگاه «اخلاقی» (تکریم) و جایگاه «حقوقی» (وجوب اطاعت)، سبب سردرگمی مکلفین در تمایز میان «گناه» و «حق انتخاب» گردیده است. مسأله اصلی این است که در پرتو نظریه «حق الطاعه» انحصاری شارع، آیا اوامر صادر شده از سوی والدین و مربیان، دارای ماهیت «مولوی» (با ثواب و عقاب مستقل) است یا صرفاً ماهیت «ارشادی» (راهنمایی به حکم عقل) دارد؟ هدف اصلی این پژوهش، بازخوانی مرزهای اطاعت و ارائه الگویی منسجم برای حل تعارضات تربیتی در «منطقه الفراغ» (مباحات) است. این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از قواعد علم اصول فقه، به واکاوی ماهیت خطابات و ادله اربعه پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که تقلیل تمامی اوامر تربیتی به «احکام ارشادی» صحیح نیست. در خصوص والدین، اگرچه اصل اولی عدم ولایت است، اما اوامر ایشان در مباحات، به واسطه عنوان ثانوی «حرمت ایذاء» و «وجوب بر»، صبغی شرعی یافته و لازم‌الاجرا می‌گردد. در مورد مربیان نیز، اوامر ناظر به تکریم و تواضع، دارای ماهیت «مولوی نفسی» یا استحباب مؤکد است. در نهایت، پژوهش با اثبات نظریه «مولویت طولی»، نشان می‌دهد که اطاعت از والدین و مربیان در طول اطاعت از خداوند است؛ بدین معنا که در صورت عدم معصیت، رعایت حقوق ایشان به‌عنوان مصداقی از اطاعت الهی، بر سایر مستحبات مقدم بوده و دارای حجیت شرعی است.

واژگان کلیدی: اطاعت از والدین، حقوق مربیان، حکم مولوی و ارشادی، حق الطاعه، فقه تربیتی.

^۱ گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران. *alimohammadheidaryajdar@iaua.ac.ir

^۲ گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران (نویسنده مسئول). **hormozasadi.koohbad@iaua.ac.ir

^۳ گروه معارف اسلامی، واحد بین الملل اروند، دانشگاه آزاد اسلامی، اروند، ایران. ***sadeqh.alboghobish@iaua.ac.ir



۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

در هندسه معرفتی و نظام تشریع اسلامی، مقوله «تربیت» فراتر از یک کنش متعارف اجتماعی، حقیقتی مقدس و از شئون «ربوبیت الهی» قلمداد می‌شود. خداوند متعال به‌عنوان «مربی» حقیقی، اراده تشریعی خود را در قالب منظومه‌ای منسجم برای فعلیت‌بخشی به استعدادهای انسان و تزکیه نفوس ترسیم نموده است. در این میان، نهاد خانواده و نهاد تعلیم و تربیت، به‌ویژه «والدین» و «مربیان»، به‌عنوان مجاری فیض و کارگزاران اجرایی این فرآیند، نقشی بی‌بدیل در تحقق اهداف عالیه شارع مقدس ایفا می‌کنند. با این وجود، واکاوی دقیق فقهی در تعاملات میان «مربی-متربی» و «والد-فرزند»، پرده از یک چالش بنیادین حقوقی برمی‌دارد که همانا تلاقی «اوامر بشری» با «الزامات الهی» و ابهام در ماهیت لازم‌الاجرای این فرامر است.

مسئله اصلی پژوهش حاضر، تبیین ماهیت حقوقی و اصولی خطابات و اوامری است که از ناحیه والدین و مربیان صادر می‌گردد. مربی یا والد در مقام اعمال ولایت تربیتی، ناگزیر از صدور اوامر و نواهی متعددی است؛ لکن پرسش اساسی این است که «وزان فقهی» این اوامر چیست؟ آیا اوامر صادر شده از سوی ایشان، دارای ماهیت «مولوی» است و از جایگاه عالیه آمریت صادر شده که اطاعت از آن فی‌نفسه موضوعیت داشته و دارای ملاک مستقل، ثواب و عقاب علی‌حده است؟ یا آنکه این اوامر، صرفاً ماهیت «ارشادی» داشته و به منزله چراغی برای ارائه طریق به سوی حکم عقل یا بیان مصالح و مفاسد تکوینی است که تخلف از آن، عقابی جز محرومیت از نتیجه طبیعی عمل در پی ندارد؟

اهمیت و پیچیدگی این مسئله آنجا رخ می‌نماید که این دوگانه (مولویت/ارشاد) را در پرتو نظریه «حق الطاعه» انحصاری شارع مقدس تحلیل نماییم. در فقه امامیه، اصل اولی بر عدم ولایت احدی بر احدی است، مگر آنکه دلیلی قطعی از سوی شارع اقامه گردد. حال آنکه در ساحت نظر و عمل، شاهد نوعی «خلط مفهومی» میان جایگاه «اخلاقی» (تکریم و برّ) و جایگاه «حقوقی» (وجوب اطاعت) هستیم. ادبیات رایج فقهی و عمومی، عمدتاً بر لزوم احترام و حرمت ایذاء والدین و معلمان تأکید ورزیده است؛ اما آیا می‌توان از ادله‌ای که دال بر حرمت ایذاء یا استحباب تکریم است، گزاره‌ای فقهی مبنی بر «وجوب شرعی اطاعت مطلق» استخراج نمود؟

این ابهام زمانی به یک معضله فقهی تبدیل می‌شود که میان «امر مربی/والد» و «حکم شارع» یا «مصلح عالیه متربی» تراحم ایجاد گردد. اگر قائل به «مولویت» اوامر والدین باشیم، نافرمانی از دستور ایشان (حتی در مباحات) به مثابه خروج از زی‌بندگی و معصیت خواهد بود؛ اما اگر این اوامر را «ارشادی» بدانیم، دایره الزام‌آور بودن آن‌ها فرو می‌ریزد و صرفاً جنبه توصیه‌ای می‌یابند. عدم تفکیک دقیق میان این دو ساحت، منجر به سردرگمی مکلفین در مقام امتثال و ناتوانی نظام تربیتی در ارائه الگوی رفتاری صحیح در نقاط تعارض شده است.

از سوی دیگر، ادبیات موجود در فقه التربیه، غالباً متمرکز بر کلیات اخلاقی یا احکام تکلیفی عام (واجب و حرام) بوده و کمتر به تحلیل فنی «مکانیسم تأثیر امر مربی» در «منطقه الفراغ» (مباحات و مستحبات) پرداخته است. پژوهش حاضر بر آن است تا با عبور از رویکردهای صرفاً توصیفی، با بهره‌گیری از دقت‌های علم اصول فقه، مرزهای



اطاعت را بازخوانی کند. این پژوهش می‌کوشد تا روشن سازد که آیا اطاعت از مربی و والدین، یک تأسیس شرعی بازای حق الطاعه الهی است (مولویت طولی) یا صرفاً تأکیدی بر احکام عقل و شرع (ارشاد) می‌باشد؟ پاسخ به این پرسش، کلید حل تعارضات تربیتی و ترسیم مرز میان «حقوق والدین/مربیان» و «حقوق الهی» خواهد بود.

۱-۲. ضرورت و اهمیت پژوهش

ضرورت واکاوی این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که در منظومه فقه اجتماعی و تربیتی معاصر، شاهد نوعی «خلط روش‌شناختی» و «ابهام مصداقی» میان دو ساحت «اخلاق» و «حقوق» هستیم. اگرچه در متون دینی بر «تکریم» و «برّ» نسبت به والدین و مربیان تأکیدات مؤکدی (لسان تأکید) وارد شده است، اما تسری دادن این استحباب اخلاقی به «وجوب شرعی اطاعت مطلق» و هم‌سنگ پنداشتن «اوامر بشری» با «نصوص شرعی»، چالش‌های جدی در مقام استنباط و امتثال ایجاد کرده است. اهمیت این پژوهش را می‌توان در سه ساحت بنیادین تبیین نمود:

ساحت اول) رفع تحیر مکلف در مقام امتثال: اختلاف آراء فقها در دایره نفوذ حکم والدین و مربیان، مکلفین را در مقام عمل با سردرگمی مواجه ساخته است. در حالی که برخی فقیهان با استناد به اطلاقات ادله، قائل به «وجوب نفسی اطاعت» هستند، گروهی دیگر دلیلی بر این وجوب نیافته و دایره الزام را صرفاً در «حرمت ایذاء» محدود کرده‌اند. این تشتت آراء، به‌ویژه در «منطقه الفراغ» (مباحات و امور شخصی) و آنجا که امر مربی یا والد با امیال شخصی یا مصالح عالیه متربی در تزامن قرار می‌گیرد، نیازمند یک فصل‌الخطاب اصولی است تا مرز میان «گناه» (عقوق) و «حق انتخاب» را روشن سازد.

ساحت دوم) تفکیک ماهوی خطابات (مولوی و ارشادی): ضرورت نظری این تحقیق در کاربست دقیق قواعد علم اصول برای حل مسائل تربیتی است. تا زمانی که ماهیت خطابات صادر شده از سوی والدین و مربیان تفکیک نگردد، نظام تعلیم و تربیت اسلامی فاقد یک الگوی حقوقی منسجم خواهد بود. اگر این اوامر «مولوی» تلقی شوند، تخلف از آنها مستوجب عقاب اخروی است؛ اما اگر «ارشادی» باشند، تخلف صرفاً محرومیت از نتیجه را در پی دارد. فقدان این تفکیک، منجر به جرم‌انگاری‌های بی‌مورد در محیط خانواده و مدرسه و یا سهل‌انگاری در امور لازم‌الاجرا می‌گردد.

ساحت سوم) صیانت از حاکمیت انحصاری حق الطاعه شارع: حیاتی‌ترین جنبه اهمیت این پژوهش، تبیین مرزهای اطاعت از مخلوق در برابر خالق است. با توجه به اصل اصیل «لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق»، ضروری است تا مکانیسم دقیق «تزامم» میان «امر مربی/والد» و «حکم شارع» تبیین گردد. این پژوهش با بازخوانی این تعارضات، می‌کوشد تا نشان دهد چگونه می‌توان ضمن پاسداشت مقام مربی و والدین، از انحراف نظام تربیتی به سوی «شرک طاعت» جلوگیری کرد و اطاعت از ایشان را در طول اطاعت از خداوند (مولویت طولی) و نه در عرض آن، ساماندهی نمود.



۱-۳. پیشینه پژوهش

علی‌رغم اهتمام دیرینه‌ی فقها و اندیشمندان اسلامی به تبیین جایگاه والدین و مربیان در منظومه حقوقی اسلام و با توجه به اهمیت حیاتی «نظام تربیت» در فقه اجتماعی، همچنان خلأهای جدی در واکاوی دقیق ماهیت احکام صادره از سوی این نهادهای تربیتی مشهود است. ادبیات موجود عمدتاً بر رویکردهای اخلاقی صرف (تکریم و برّ) یا مباحث کلی حقوقی متمرکز بوده و کمتر به تحلیل فنی «ماهیتِ اوامر» (مولوی یا ارشادی بودن) در پرتو نظریه «حق الطاعة» پرداخته‌اند. با این حال، مرور انتقادی مهم‌ترین آثار مرتبط، بستر لازم را برای طرح مسئله پژوهش حاضر فراهم می‌آورد.

در میان آثار کلاسیک و متون فقهی متقدم، اگرچه باب مستقلی تحت عنوان اطاعت از مربیان کمتر یافت می‌شود، اما فقه‌های بزرگی همچون شیخ انصاری (۱۲۸۱ق) در «کتاب المکاسب» و صاحب جواهر (۱۲۶۶ق) در «جواهر الکلام» ذیل مباحث ولایت اب و جدّ، به صورت ضمنی به دایره نفوذ حکم ولیّ اشاره کرده‌اند. با این وجود، رویکرد غالب در این آثار، نگاه از دریچه «ولایت بر مال و نکاح» بوده و مسئله «اطاعت در اوامر تربیتی و شخصی» به صورت منسجم و مستقل مورد مذاقه اصولی قرار نگرفته است.

در حوزه پژوهش‌های معاصر عربی و فارسی، تلاش‌های ارزشمندی برای تأسیس «فقه التربية» صورت گرفته است. علیرضا اعرافی (۱۴۰۰ش) در موسوعه گرانسنگ «فقه تربیتی»، گامی بنیادین در استخراج احکام شرعی فرآیند تعلیم و تربیت برداشته است. ایشان در مجلدات متعدد، به تفصیل از آداب و احکام رابطه معلم و متعلم سخن گفته‌اند، اما تمرکز ایشان بیشتر بر استخراج احکام تکلیفی (واجب و حرام) به صورت کلی است و تحلیل ریزبینانه‌ی اصولی بر روی «مکانیزم تأثیر امرِ مربی» در تراحم با سایر تکالیف، نیازمند واکاوی‌های موردی‌تری است. همچنین سید کاظم حائری (۱۴۱۵ق) در «فقه العقود» و مباحث ولایت، قیود اطاعت را بررسی کرده‌اند، اما دغدغه اصلی ایشان بیشتر حکومت و سیاست بوده تا نهاد تربیت.

در میان مقالات و تکنوگاری‌های فارسی، تحقیقات به سمت تحلیل‌های جزئی‌نگرتر حرکت کرده‌اند. قاسم بستانی (۱۳۹۰ش) در پژوهش «بررسی فقهی حقوق والدین و کیفیت استیفای آن»، و خاشی و همکاران (۱۳۹۴ش) در مقاله «قلمرو اطاعت از والدین در فقه امامیه»، به خوبی مرزهای اطاعت در واجبات و محرمات را ترسیم نموده‌اند. همچنین حمزه نظریور و علی‌محمدی (۱۳۹۹ش) در مقاله «تحلیل ماهیت اوامر والدین»، تلاش کرده‌اند تا میان جنبه‌های اخلاقی و فقهی تمایز قائل شوند. با این حال، اکثر این پژوهش‌ها یا صرفاً بر «والدین» تمرکز داشته و از «مربیان» غفلت کرده‌اند، و یا معیار نهایی را صرفاً در «حرمت اِذاء» خلاصه کرده‌اند و از ظرفیت‌های بحث «مولویتِ اوامرِ استحبابی» برای حل چالش‌های تربیتی بهره کافی نبرده‌اند.

در سوی دیگر، پژوهشگرانی چون محمد سروش محلاتی (۱۳۸۸ش) در سلسله مباحث «اطاعت و ولایت»، به نقد قرائت‌های حداکثری از اطاعت پرداخته‌اند، اما رویکرد ایشان بیشتر کلامی-سیاسی است تا فقهی-تربیتی. مهدی مهریزی (۱۳۸۴ش) نیز در «فقه پژوهی تربیتی»، بیشتر به کلیات و مبانی پرداخته و کمتر وارد استدلال‌های فنی در خصوص تعارض «امرِ مربی» با «امرِ شارع» در غیر محرمات شده است.



با وجود غنای نسبی منابع، نوآوری اصیل این تحقیق، گذر از دوگانه‌های رایج (اخلاق/حقوق) و اتخاذ رهیافت «تحلیل ماهوی خطاب» است. این جستار برای نخستین بار، با کنار هم نهادن «والدین» و «مربیان» در یک چارچوب واحد فقهی، می‌کوشد تا با استفاده از ظرفیت‌های دانش اصول فقه (تفکیک اوامر مولوی و ارشادی)، الگویی دقیق برای حل تعارضات در «منطقه الفراغ» (مباحات و مستحبات) ارائه دهد. وجه تمایز اصلی این پژوهش، اثبات «مولویت طولی» برای اوامر تربیتی در عین حفظ «حاکمیت انحصاری حق الطاعة شارع» است؛ جنبه‌ای که می‌تواند بن‌بست‌های موجود در نظام تعلیم و تربیت اسلامی را در مواجهه با حقوق مربی و والدین گره‌گشایی کند.

۲. مبانی نظری: چیستی و ماهیت‌شناسی اوامر مولوی و ارشادی

در منظومه فقه و اصول، تفکیک میان خطابات شارع مقدس از حیث ماهیت و آثار، امری بنیادین است. اوامر و نواهی صادر شده از ناحیه مولی، همواره دارای یک وزان واحد نیستند؛ گاهی بیانگر اعمال ولایت و قانون‌گذاری بوده و گاهی صرفاً جنبه راهنمایی به سوی درک عقل یا واقعیات تکوینی دارند. درک دقیق این دو مفهوم، پیش‌نیاز تحلیل قلمرو اطاعت از والدین و مربیان است.

۲-۱. تعریف و ماهیت حکم مولوی

حکم مولوی، خطابی است که از جایگاه «مولویت» و آمریت صادر می‌شود و غرض اصلی آن، ایجاد انگیزه (بعث) یا بازدارندگی (زجر) در مکلف نسبت به متعلق حکم است. در این نوع حکم، آمر (مولی) با تکیه بر «حق الطاعة» ذاتی خود، تکلیفی را بر ذمه عبد قرار می‌دهد.

ویژگی بارز حکم مولوی آن است که «تأسیسی» است؛ بدین معنا که شارع حکمی را انشا می‌کند که پیش از آن وجود نداشته و اطاعت از آن مستقلاً دارای «ثواب» و مخالفت با آن مستوجب «عقاب» است. در حقیقت، در اوامر مولوی، عقاب و پاداش تابع نفس مخالفت یا موافقت با امر مولی است، فارغ از مصلحت یا مفسده ذاتی فعل. اصل اولیه در تمامی اوامر و نواهی شارع، حمل بر «مولویت» است (اصالة المولوية)، مگر آنکه قرینه‌ای قطعی بر خلاف آن اقامه شود (صدر، ۱۴۱۷: ج ۲، ۲۸).

۲-۲. تعریف و ماهیت حکم ارشادی

در مقابل، حکم ارشادی خطابی است که در آن، آمر از جایگاه ناصح و راهنما سخن می‌گوید، نه از جایگاه قانون‌گذار. این احکام صرفاً «ارشاد» به حکم عقل یا بیانگر مصالح و مفاسد تکوینی عمل هستند.

در اوامر ارشادی، شارع مقدس انشای حکم جدیدی نمی‌کند، بلکه آنچه را که عقل مستقلاً درک می‌کند (مانند حسن عدل یا قبح ظلم) یا نتایج طبیعی عمل را یادآوری می‌نماید. از این رو، حکم ارشادی جنبه «تأکیدی» دارد نه تأسیسی (خراسانی، ۱۴۰۹: ۳۳۲).

مهم‌ترین شاخصه تمایز حکم ارشادی از مولوی در مسئله «تَجَزَّ عقاب» است. در مخالفت با حکم ارشادی، عقاب مستقلاً از سوی شارع جعل نمی‌شود؛ بلکه عبد تنها به نتیجه طبیعی عمل خود (مفسده تکوینی) یا عقابی که عقل برای ترک آن فعل حکم کرده است، گرفتار می‌شود. به تعبیر دقیق‌تر، در اوامر ارشادی، مؤاخذه و تحسین تابع «مرشدالیه» (حکم عقل یا واقعیت خارجی) است و شارع تحسین و مؤاخذه جداگانه‌ای ندارد (مظفر، ۱۳۸۸: ج ۱، ۱۲۰).



۳-۲. تطبیق مصداقی جهت شفاف سازی

برای تقریب ذهن به این تمایز دقیق، می توان به داستان حضرت آدم (ع) و نهی از شجره ممنوعه اشاره کرد. بسیاری از فقها و مفسران بر این باورند که نهی «لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ»، نهی مولوی تحریمی نبوده است، زیرا ارتکاب حرام با مقام عصمت سازگار نیست؛ بلکه این نهی، ماهیتی ارشادی داشته است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۱۳۴). در اینجا خداوند متعال به عنوان ناصح مشفق، آدم را ارشاد کرده است که نزدیکی به این درخت، پی آمدِ تکوینی «خروج از بهشت» و «به رنج افتادن» (فَتْشَقَى) را در پی دارد. بنابراین، مخالفت حضرت آدم، سرپیچی از یک قانون شرعی نبود تا مستوجب عقاب اخروی باشد، بلکه بی توجهی به یک راهنمایی مشفقانه بود که نتیجه اش (هبوط)، اثر وضعی و تکوینی همان عمل بود. همچنین در باب «توبه»، امر به توبه ارشاد به حکم عقل است برای رهایی از عقاب گناه پیشین، و ترک توبه، عقاب جدیدی جز همان عقاب گناه اصلی ندارد. بنابراین، تفکیک اصلی در این است که حکم مولوی «موضوعیت» دارد و مخالفت با آن عصیان در برابر مولی محسوب می شود، اما حکم ارشادی «طریقیّت» دارد و صرفاً چراغی است برای دیدن واقعیت یا حکم عقل. این تمایز، کلید حل تعارضات در اطاعت از والدین و مربیان خواهد بود.

جدول ۱: چستی و ماهیت شناسی اوامر مولوی و ارشادی

شاخص	حکم مولوی	حکم ارشادی
جایگاه صادرکننده	از جایگاه مولویت، آمریت و ولایت صادر می شود.	از جایگاه ناصح، مشفق و راهنما صادر می شود.
غرض اصلی	ایجاد انگیزه (بعث) یا بازدارندگی (زجر) در مکلف.	ارشاد به حکم عقل یا بیان مصالح و مفاسد تکوینی عمل.
ماهیت حقوقی	تأسیسی؛ یعنی حکمی جدید را انشا می کند.	تأکیدی؛ یعنی بر آنچه عقل یا تکوین حکم کرده، تأکید می کند.
پاداش و کیفر	دارای ثواب و عقاب مستقل و شرعی است.	فاقد عقاب مستقل شرعی است؛ تابع نتیجه خود عمل است.
ملاک اطاعت	تابع نفس موافقت یا مخالفت با امر مولی است (موضوعیت).	تابع رسیدن به واقع یا دفع مفسده است (طریقیّت).
اصل اولیه	در صورت شک، اصل بر مولویت خطابات است.	نیازمند قرینه قطعی برای اثبات است.
نمونه مصداقی	الزامات فقهی و تکالیف تبعیدی شرعی.	نهی از شجره ممنوعه (داستان آدم) و امر به توبه.

۳. واکاوی فقهی ماهیت اطاعت از والدین

در نظام حقوقی و تربیتی اسلام، جایگاه والدین هم سنگ با ولایت شرعی و در ردیف اطاعت از خداوند ترسیم شده است. با این حال، پرسش بنیادین اینجاست که آیا اوامر صادره از سوی والدین، فی نفسه دارای «مولویت» و «وجوب اطاعت» است یا آنکه شریعت صرفاً «ایذاء» آنان را تحریم کرده است؟ پاسخ به این پرسش، نیازمند بررسی ادله و دیدگاه های فقهی است.

۳-۱. طرح دیدگاه ها: جدال وجوب اطاعت و حرمت ایذاء

در میان فقه های امامیه، در خصوص گستره نفوذ اوامر والدین دو دیدگاه شاخص وجود دارد:



الف) دیدگاه وجوب مطلق اطاعت:

برخی از فقیهان برجسته، اطاعت از والدین را به عنوان یک اصل اولی و مطلق (مگر در موارد معصیت) واجب دانسته‌اند. شیخ جعفر کاشف‌الغطاء با قرار دادن والدین در ردیف افراد «مفترض‌الطاعة» نظیر شارع و ولیّ امر، بر این باور است که بر اوامر آنان وجوب مترتب می‌شود (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲: ج ۱، ۱۵۵). شهید ثانی نیز این حکم را ذیل یک قاعده کلی پذیرفته و بر وجوب اطاعت تأکید ورزیده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۳، ۱۴). همچنین میرزای قمی پا را فراتر نهاده و مدعی اجماع بر وجوب اطاعت از والدین در غیر اوامر به معاصی شده است (قمی، ۱۴۱۳: ج ۱، ۲۴۰).

ب) دیدگاه حرمت ایذاء (عدم وجوب اطاعت):

در مقابل، گروهی از محققین اصولی، دلیلی بر وجوب شرعی اطاعت فی نفسه نیافته و ملاک را «حرمت ایذاء» دانسته‌اند. صاحب جواهر در بحث روزه فرزند تصریح می‌کند که دلیلی بر وجوب اطاعت از والدین وجود ندارد، مگر آنکه مخالفت فرزند مستلزم آزار و ایذاء آنان گردد (نجفی، ۱۴۰۷: ج ۱۷، ۱۱۹). محقق نائینی نیز در تحلیل امر والدین به نماز جماعت، بیان می‌دارد که نماز جماعت با دستور والدین واجب نمی‌شود؛ زیرا دلیلی بر وجوب پیروی در دست نیست و آنچه مسلم است، صرفاً حرام بودن ایذاء آنان است (نائینی، ۱۴۱۱: ج ۲، ۲۵۸).

۲-۳. تحلیل ادله اربعه

برای داوری میان دو دیدگاه فوق، واکاوی ادله نقلی و عقلی ضروری است:

• آیات (دلالت بر حرمت ایذاء):

محوری‌ترین دلیل قرآنی، آیه ۲۳ سوره اسراء است: «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ». فقها اتفاق نظر دارند که «أف» کمترین مرتبه اظهار انزجار است و نهی از آن، دلالت بر حرمت تمامی مراتب ایذاء دارد (قمی، ۱۴۳۰: ج ۱، ۱۳۷۶). مقدس اردبیلی و آیت‌الله گلپایگانی با استناد به مفهوم اولویت، تصریح کرده‌اند که وقتی کمترین بی‌احترامی حرام است، به طریق اولی ضرب، شتم و مخالفت آزاردهنده نیز حرام خواهد بود (اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۱۲، ۳۵۸؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲: ج ۳، ۱۰۸). با این حال، دلالت این آیه بر «وجوب اطاعت» در مواردی که ترک اطاعت موجب ایذاء نشود، محل تأمل است.

• روایات (تأکید بر برّ و حقوق):

روایات متعددی بر وجوب «برّ» (نیکی) تأکید دارند. امام صادق (ع) در پاسخ به نحوه تعامل با والدین مخالف (غیر شیعه) دستور به نیکی کردن همانند نیکی به هم‌کیشان دادند (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۱، ۴۹). همچنین حضرت زهرا (س) نیکی به والدین را سپری در برابر خشم الهی معرفی نموده‌اند (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ج ۱، ۲۴۸). از سوی دیگر، روایاتی که «عقوق والدین» را از گناهان کبیره شمرده‌اند، بر حرمت شکستن حریم آنان دلالت دارد (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۵، ۳۲۸).

• دلیل عقلی (لزوم شکر منعم):

عقل مستقل حکم می‌کند که شکر نعمت‌دهنده واجب است. والدین واسطه فیض وجود و تربیت فرزند هستند و تحمل مشقت‌های آنان، ذمه فرزند را به لزوم سپاسگزاری مشغول می‌دارد. محقق نائینی این حکم عقلی را تأیید کرده و بر اساس قاعده ملازمه (کلما حکم به العقل حکم به الشرع)، آزار والدین را شرعاً حرام می‌داند (نائینی، ۱۳۷۶: ج ۳، ۶۰).



۳-۳. تعیین ماهیت حکم: تقابل رویکرد مولوی و ارشادی

پس از بررسی ادله، در مقام تعیین ماهیت حکم باید تفکیکی دقیق میان انواع اوامر والدین قائل شد. با توجه به آیه ۱۵ سوره لقمان که اطاعت در شرک را نفی می‌کند، اطاعت مطلق منتفی است. اما در غیر معصیت، ماهیت حکم چیست؟ استدلال نهایی این است که اوامر والدین به دو دسته تقسیم می‌شوند و حکم آنها «مولوی» است، نه صرفاً ارشادی:

۱. **اوامر کمال‌بخش (مولوی):** آن دسته از اوامر والدین که فرزند را به سوی کمال، قرب الهی و مصالح واقعی سوق می‌دهد. اطاعت از این اوامر به استناد حدیث نبوی «العبد المطیع لوالديه...» موجب علو درجات است (نهج‌الفصاحه: ۵۷۸). این پاداش و ثواب مستقل، نشانگر آن است که شارع مقدس برای این اطاعت، «مولویت» قائل شده است.

۲. **اوامر بازدارنده از معصیت (مولوی):** نهی والدین از گناه، تأکیدی بر نهی شارع است، اما مخالفت با آن می‌تواند دو عقاب داشته باشد (عقاب گناه و عقاب عقوق).

بنابراین، نظریه مختار این است که هرچند اطاعت در معصیت جایز نیست، اما در محدوده مباحات و مستحبات، اگر امر والدین در راستای مصلحت و کمال باشد یا مخالفت با آن موجب ایذاء گردد، اطاعت از ایشان ماهیت «مولوی» پیدا می‌کند؛ زیرا شارع مقدس برای آن ثواب و عقاب مستقل (جدا از نتایج تکوینی عمل) وضع نموده است (نظریور و علی محمدی، ۱۳۹۹: ۴۶۰-۴۸۰).

جدول ۲: واکاوی فقهی ماهیت اطاعت از والدین

ساحت تحلیل	محتوا و جزئیات تحلیل فقهی	مستندات و قائلین
دیدگاه اول: وجوب مطلق اطاعت	اطاعت از والدین یک اصل اولی و واجب شرعی است (مگر در معصیت) و آنان در زمره «مفترض‌الطاعة» هستند.	کاشف‌الغطاء، شهید ثانی، میرزای قمی (ادعای اجماع).
دیدگاه دوم: حرمت ایذاء	اصل اولی بر عدم ولایت است؛ لذا وجوب نفسی برای اطاعت وجود ندارد و تنها «آزار رساندن» به والدین حرام است.	صاحب جواهر، محقق نائینی.
تحلیل ادله قرآنی	نهی از «أف» دلالت بر حرمت تمام مراتب ایذاء (به طریق اولی) دارد، اما دلالت آن بر وجوب اطاعت در غیر موارد ایذاء محل تأمل است.	آیه ۲۳ سوره اسراء؛ تفسیر قدس اردبیلی و آیت‌الله گلپایگانی.
تحلیل ادله روایی	تاکید بر وجوب «بر» (نیکی) و حرمت «عقوق» به عنوان گناه کبیره؛ نیکی به والدین سپری در برابر خشم الهی است.	روایات امام صادق (ع) و حضرت زهرا (س)؛ کتاب وسائل‌الشیعه.
تحلیل دلیل عقلی	وجوب شکر منعم؛ والدین واسطه فیض وجود هستند و عقل حکم به لزوم سپاسگزاری و حرمت آزار آنان می‌دهد.	قاعده ملازمه؛ تقریرات محقق نائینی.
اوامر کمال‌بخش (ماهیت مولوی)	اوامری که فرزند را به سوی کمال سوق می‌دهند؛ به دلیل وجود ثواب مستقل شرعی، ماهیت «مولوی» دارند.	حدیث نبوی (العبد المطیع لوالديه...)؛ نهج‌الفصاحه.
اوامر بازدارنده (ماهیت مولوی)	نهی والدین از گناه؛ مخالفت با آن موجب دو عقاب (عقاب معصیت و عقاب عقوق) می‌شود که نشانگر مولویت است.	تحلیل اصولی بر پایه تعدد عقاب.
نظریه مختار پژوهش	اطاعت در معصیت جایز نیست؛ اما در مباحات و مستحبات، اگر امر ناشی از شفقت باشد یا مخالفت موجب ایذاء گردد، حکم «مولوی» و لازم‌الاجرا است.	حمزه نظریور و علی محمدی (۱۳۹۹)



۴. واکاوی فقهی ماهیت اطاعت از مربیان و معلمان

در هندسه نظام تعلیم و تربیت اسلامی، رابطه «مربی» و «متربی» فراتر از انتقال صرف داده‌های علمی است و به مثابه یک سلوک معنوی ترسیم شده است. اگرچه در فقه، ولایت تکوینی و تشریعی والدین (به‌ویژه پدر) جایگاه متمایزی دارد، اما مربیان به حکم «الآباءُ ثَلَاثَةٌ» (پدر نسبی، پدر همسر و معلم)، از شئون ولایت تربیتی برخوردارند. تبیین ماهیت فقهی اطاعت از مربیان، نیازمند واکاوی ادله‌ای است که ناظر به «تواضع»، «احترام» و «فرآیند تعلم» وارد شده‌اند.

۴-۱. جایگاه مربی: از استحباب احترام تا وجوب قیام

در متون فقهی و روایی، «تواضع» که در لغت به معنای تذلل و فروتنی است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج ۸، ۳۷۹)، به عنوان رکن رکین آداب متعلم در برابر معلم معرفی شده است. این تواضع تنها یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه دارای ملاکات فقهی است.

امیرالمؤمنین (ع) در روایتی که شیخ طوسی و دیگران نقل کرده‌اند، می‌فرمایند: «قُمْ عَنْ مَجْلِسِکَ لِأَبِیکَ وَ مُعَلِّمِکَ وَ إِنْ [لَوْ] کُنْتَ أَمِیراً»؛ یعنی برای پدر و معلمت از جای برخیز، حتی اگر امیر و فرمانروا باشی (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۴۵).

در تحلیل دلالت این روایت، آیت‌الله اعرافی معتقد است که اگر ضعف سند این روایت (در صورت وجود) نادیده گرفته شود یا با عمل اصحاب جبران گردد، صیغه امر «قُمْ» (برخیز) ظهور در «وجوب» دارد. بنابراین، قیام و ایستادن جلوی پای معلم به نشانه احترام، می‌تواند حکم وجوب شرعی پیدا کند (اعرافی، ۱۴۰۰: ج ۷، ۱۶۴). این امر نشانگر آن است که اوامر مربوط به تکریم معلم، از دایره استحباب فراتر رفته و تنه به تنه الزامات فقهی می‌زند.

۴-۲. ماهیت حکم تواضع و اطاعت: گذار از ارشاد به مولویت

چالش اصلی در این بحث، تعیین ماهیت این اوامر است. آیا دستوراتی نظیر «تَوَاضَعُوا لِمَنْ تُعَلِّمُونَهُ الْعِلْمَ» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۶) صرفاً ارشاد به حکم عقل مبنی بر لزوم احترام به صاحب کمال است (حکم ارشادی)، یا دستوری شرعی با ثواب و عقاب مستقل است (حکم مولوی)؟

استدلال بر مولویت نفسی حکم تواضع:

بر اساس مبانی اصولی، حکم ارشادی حکمی است که در آن، آمر (شارع) صرفاً به مصلحت یا مفسده‌ای تکوینی یا حکمی عقلی اشاره می‌کند و تخلف از آن، عقاب مستقلی جز محرومیت از آن مصلحت ندارد. اما در خصوص تواضع در برابر معلم، قراین نشان می‌دهد که این حکم «ارشادی» نیست، بلکه «مولوی نفسی» است.

دلیل این مدعا آن است که در روایات، برای نفس عمل «تواضع» در برابر معلم، ثواب و پاداش اخروی (رفعت مقام) و برای ضد آن یعنی «تکبر»، عقاب و ذلت اخروی جعل شده است (حرانی، ۱۳۹۴: ۳۹۶). وجود ثواب و عقاب مستقل که توسط شارع جعل شده است، نشانه بارز «اصالة المولویة» است. بنابراین، تواضع در برابر مربی، فی‌نفسه موضوعیت دارد و اطاعت از اوامر او در راستای تکریم، دارای پاداش مستقل الهی است (اعرافی، ۱۳۹۵: ج ۷، ۱۷۴).



۳-۴. تحلیل فقهی اوامر مربوط به علم‌آموزی و برنامه درسی

ضلع دیگر اطاعت از مربی، پیروی از برنامه آموزشی و اصل یادگیری است. وقتی معلم دستور به «تعلیم» یا انجام تکالیف می‌دهد، ماهیت این دستور چیست؟

الف) رویکرد استحباب مطلق (حکم مولوی):

برخی فقها معتقدند اصل دانش‌اندوزی رجحان شرعی دارد. آیت‌الله اعرافی با رد ادله نقلی (به دلیل ضعف دلالت یا سند)، به «دلیل عقل مستقل» تمسک می‌جوید. استدلال بدین گونه است که:

۱. عقل به صورت مستقل، علم‌آموزی و خروج از ظلمت جهل را «حَسَن» و نیکو می‌شمارد.

۲. این حکم عقل، در سلسله علل احکام قرار دارد (نه معلولات).

۳. بر اساس قاعده ملازمه (كُلَّمَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ)، شارع مقدس نیز حکم به استحباب می‌کند.

نتیجه آنکه حکم به علم‌آموزی، یک حکم «مولوی» است، نه ارشادی؛ زیرا عقل در اینجا کاشف از اراده مولی است و این استحباب، دارای ملاک شرعی و ثواب است (اعرافی، ۱۳۹۵: ج ۲، ۹۷-۹۹).

ب) رویکرد اباحه و ارشاد (نقد دیدگاه):

در مقابل، دیدگاهی وجود دارد که اوامر علم‌آموزی (در غیر علوم واجب دینی) را صرفاً «ارشادی» یا «مباح» می‌داند و معتقد است امر شارع صرفاً ارشاد به فواید دنیوی دانش است و ثوابی بر نفس یادگیری فیزیک یا شیمی مترتب نیست، مگر با نیت الهی (مقدمه تهیئی) (مطهری، ۱۳۸۸: ج ۱، ۱۶-۱۷).

اما با پذیرش مبنای «اصالة المولوية» در خطابات شرعی و جریان قاعده ملازمه، دیدگاه اول (مولویت) تقویت می‌شود. حتی در آدابی مانند «حلم و بردباری» در برابر معلم که به زینت علم تعبیر شده (تَزَيَّنُوا مَعَهُ بِالْحِلْمِ)، حکم به استحباب مؤکد (مولوی غیری) تعلق گرفته است؛ زیرا تحمیل مشقت یادگیری بدون حلم ممکن نیست و این استحباب، مقدمه واجب یا مستحب علم‌آموزی است (اعرافی، ۱۳۹۵: ج ۷، ۲۰۱).

برآیند واکاوی ادله نشان می‌دهد که اطاعت از مربیان در دو ساحت «تکریم شخصیت» و «فرآیند تعلیم» قابل دسته‌بندی است. اوامر مربوط به احترام و تواضع (مانند قیام جلوی معلم)، بنا بر اقوی دارای ماهیت «مولوی نفسی» است و تخلف از آن در صورتی که منجر به ایذاء یا هتک حرمت مومن شود، حرام و در غیر آن صورت ترک مستحب مؤکد است. همچنین اوامر مربوط به برنامه درسی و یادگیری، از شئون «مولوی استحبابی» برخوردار است که ریشه در حکم عقل به حسن دانایی دارد. لذا اطاعت از مربی در نظام آموزشی اسلام، نه یک پروتکل خشک اداری، بلکه یک سلوک فقهی با آثار وضعی و تکلیفی مشخص است.



جدول ۳: واکاوی فقهی ماهیت اطاعت از مربیان و معلمان

ساحت تحلیل	محتوا و جزئیات تحلیل فقهی	مستندات و قائلین
جایگاه فقهی مربی	مربیان به حکم «الآباءُ ثَلَاثَةٌ» دارای شئون ولایت تربیتی هستند و تواضع در برابر آنان تنها یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه رکن فقهی آداب متعلم است.	روایت الآباءُ ثَلَاثَةٌ؛ ابن منظور.
حکم تکریم و قیام	صیغه امر «قُمْ» در روایت امیرالمؤمنین (ع)، ظهور در وجوب شرعی قیام جلوی پای معلم دارد (در صورت جبران ضعف سند با عمل اصحاب).	امام علی (ع)؛ شیخ طوسی؛ آیت الله اعرافی.
مولویت نفسی تواضع	تواضع در برابر معلم، حکمی «مولوی نفسی» است؛ زیرا شارع برای نفس این عمل پاداش اخروی و برای تکبر، عقاب و ذلت جعل کرده است.	کلینی (کافی)؛ حرانی (تحف العقول)؛ آیت الله اعرافی.
تحلیل اوامر علم آموزی	عقل مستقلاً خروج از جهل را «حَسَن» می داند. بر اساس قاعده ملازمه، این حکم عقل کاشف از اراده مولی و استحباب شرعی (مولوی) یادگیری است.	قاعده ملازمه؛ آیت الله اعرافی.
نقد رویکرد ارشادی	برخی اوامر آموزشی را صرفاً ارشاد به فواید دنیوی دانش می دانند، اما مبنای «اصالة المولوية» و قاعده ملازمه، مولویت را در تمامی علوم سودمند تقویت می کند.	مرتضی مطهری (نقد دیدگاه)؛ اصالة المولوية.
آداب یادگیری (حلم)	حلم و بردباری در برابر معلم به عنوان مقدمه واجب یا مستحب علم آموزی، دارای حکم «استحباب مؤکد» (مولوی غیری) است.	روایت «تَزَيَّنُوا مَعَهُ بِالْحِلْمِ»؛ آیت الله اعرافی.
برآیند و ماهیت نهایی	اوامر مربی در دو ساحت «تکریم» (مولوی نفسی) و «تعلیم» (مولوی استحبابی) حجیت دارند و پیروی از آن ها یک سلوک فقهی با آثار وضعی و تکلیفی است.	جمع بندی نهایی پژوهش.

۵. تعارض با حق الطاعة شارع و راهکار حل آن

در منظومه فقه تربیتی، اگرچه جایگاه والدین و مربیان رفیع است، اما این جایگاه در طول ولایت تشریعی خداوند تعریف می شود. از این رو، در مواجهه با اوامر متعارض، اصل حاکمیت «حق الطاعة» انحصاری شارع مقدس به عنوان فصل الخطاب مطرح می گردد. تحلیل این تعارض نیازمند واکاوی قاعده «لا طاعة لمخلوق» و تفکیک ماهیت اوامر (مولوی و ارشادی) است.

۵-۱. حاکمیت قاعده «لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق»

سنگ بنای حل تعارض در نظام حقوقی اسلام، محدودیت ذاتی اطاعت از غیر معصوم است. اطاعت از والدین و مربیان، اطاعتی مطلق و نامحدود نیست، بلکه مقید به عدم مخالفت با احکام الهی است. قرآن کریم به صراحت مرز این اطاعت را ترسیم نموده و می فرماید: «وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا» (لقمان: ۱۵). این آیه دلالت دارد که اگر والدین فرزند را به شرک یا معصیت وادارند، اطاعت از ایشان جایز نیست. فقها با استناد به این آیه و روایات متعدد، قاعده فقهی «لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق» را استخراج کرده اند که بر



اساس آن، هیچ فرمانی از سوی مخلوق (اعم از والدین، مربی یا حاکم) نمی‌تواند با حکم خالق مقابله کند. بنابراین، در فرض امر به گناه، نه تنها وجوب اطاعت منتفی است، بلکه حرمت تبعیت ثابت می‌گردد؛ زیرا مخالفت با این اوامر عقابی ندارد، اما امتثال آنها موجب عقاب الهی است.

۲-۵. تحلیل تعارض بر اساس ماهیت حکم (مولوی و ارشادی)

برای حل دقیق‌تر تعارضات در غیر موارد معصیت (یعنی در مباحات و مستحبات)، باید ماهیت امر صادر شده از سوی والدین یا مربی را تحلیل کرد:

الف) فرض ارشادی بودن اوامر: اگر قائل شویم که اوامر تربیتی والدین یا مربیان صرفاً جنبه «ارشادی» دارد (ارشاد به مصلحت دنیوی یا حکم عقل)، در صورت تعارض با یک حکم «مولوی» از سوی شارع، حکم شارع بلاشک مقدم است. دلیل این تقدم آن است که در اوامر ارشادی، مصلحت ملزمه‌ای از سوی آمر (والدین/مربی) انشاء نشده و عقاب مستقلی بر مخالفت آن مترتب نیست، بلکه صرفاً اشاره به یک نتیجه تکوینی است. در مقابل، حکم مولوی شارع ناشی از «حق الطاعه» ذاتی مولی است و شکستن آن ظلم به مولی و ضایع کردن حق بندگی است. بدیهی است که ارشاد به یک مصلحت کمتر، توان مقابله با اراده قانون‌گذار حکیم (شارع) را ندارد.

ب) فرض مولوی بودن اوامر: اگر دیدگاه مختار را بپذیریم که اوامر والدین (در راستای کمال و شفقت) ماهیت «مولوی» دارد، تعارض میان «امر والدین» و «امر شارع» به باب «تزاحم» در اصول فقه کشیده می‌شود. در اینجا، اگر امر شارع دائر بر «اهم» باشد (مانند جهاد عینی یا نماز واجب)، بر امر والدین (که فی‌نفسه واجب یا مستحب است) مقدم می‌شود. اما در مستحبات، اطاعت از والدین که منجر به «برّ» و رضایت الهی می‌شود (العبد المطیع لوالديه... فی اعلیٰ علیین)، می‌تواند بر سایر مستحبات فردی مقدم گردد.

۳-۵. جمع‌بندی بحث ایذاء و حق الطاعه

چالش نهایی زمانی است که ملاک اطاعت را منحصر در «حرمت ایذاء» بدانیم. در این رویکرد، تعارض شکلی دیگر می‌یابد: آیا انجام یک تکلیف شرعی (مثل هجرت برای دین یا جهاد کفایی) که موجب ناراحتی و ایذاء والدین می‌شود، جایز است؟

پاسخ فقهی بر مبنای «سلسله مراتب طولی ولایت» استوار است. از آنجا که حرمت ایذاء والدین حکمی شرعی است که خود شارع وضع کرده، نمی‌تواند مانع اجرای حکم اهم دیگر همان شارع شود. حق الطاعه خداوند، ذاتی و اصیل است و حقوق والدین، اعتباری و منشعب از دستور خداوند (وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِالْوَدَّيْهِ) است. لذا در جایی که رضایت والدین با رضایت خداوند (انجام واجبات و ترک محرمات) در تضاد باشد، حق الطاعه شارع حاکم است و ناراحتی والدین (ایذاء) در برابر انجام تکلیف الهی، فاقد اثر شرعی بازدارنده است. به بیان دیگر، فرزند نباید در مسیر «شرک» و «گناه» از والدین اطاعت کند، اما موظف است در دنیا با آنان به نیکی مصاحبت نماید (وَ صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا).



جدول ۴: واکاوی فقهی تعارض با حق الطاعه شارع و راهکارهای حل آن

ساحت تحلیل	محتوا و جزئیات تحلیل فقهی	مستندات و قائلین
قاعده حاکم (فصل الخطاب)	اطاعت از والدین و مربیان «مطلق» نیست و در صورت امر به معصیت، به استناد قاعده «لا طاعة لمخلوق»، نه تنها وجوب اطاعت منتفی است، بلکه تبعیت «حرام» است.	آیه ۱۵ سوره لقمان؛ قاعده فقهی لا طاعة لمخلوق...
تعارض در اوامر ارشادی	اگر امر مربی/والد صرفاً «ارشادی» (بیان مصلحت دنیوی) باشد، حکم «مولوی» شارع بلاشک مقدم است؛ زیرا مصلحت ارشادی توان مقابله با اراده قانون گذار حکیم را ندارد.	مبانی اصولی تقدم حکم مولوی بر ارشادی
تعارض در اوامر مولوی (تزاحم)	در صورت پذیرش مولویت اوامر تربیتی، تعارض با حکم شارع وارد باب «تزاحم» می شود؛ در این فرض، امر شارع در واجبات (اهم) مقدم، اما در مستحبات، امر والدین می تواند مقدم گردد.	نظریه مولویت طولی؛ حدیث نبوی (العبد المطیع...)
تعارض با ملاک ایذاء	اگر ملاک اطاعت را «حرمت ایذاء» بدانیم، در تعارض با واجبات الهی، ناراحتی والدین فاقد اثر شرعی است؛ زیرا حق الطاعه خداوند «ذاتی» و حقوق والدین «اعتباری» است.	آیه ۸ سوره عنکبوت؛ تحلیل سلسله مراتب طولی ولایت
اوامر بازدارنده (تعدد عقاب)	نهی والدین از گناه، تأکیدی بر نهی شارع است، اما مخالفت با آن می تواند مستوجب «دو عقاب» (عقاب معصیت + عقاب عقوق) باشد که نشانگر مولویت این نهی است.	تحلیل فقهی عقاب مضاعف
نحوه تعامل در تعارض (مصاحبت معروف)	در عین عدم اطاعت در گناه و شرک، فرزند موظف به «مصاحبت معروف» (نیکی دنیوی) است؛ یعنی نفی اطاعت به معنای نفی اخلاق و نیکی نیست.	آیه ۱۵ سوره لقمان (وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا)

۶. نتیجه گیری

واکاوی ماهیت حقوقی و اصولی «اطاعت از والدین و مربیان» در پرتو نظریه «حق الطاعه»، ما را از سطح توصیه های اخلاقی صرف عبور داده و به یک هندسه منضبط فقهی رهنمون می سازد. این پژوهش با گذر از دوگانهی «اطاعت مطلق» و «صرف حرمت ایذاء»، الگویی نوین از «مولویت طولی» را در نظام تربیتی اسلام ترسیم می نماید. اهم یافته های تحلیلی و مبانی مختار در این جستار بدین شرح است:

الف) اثبات ماهیت «مولوی» در اوامر تربیتی (نفی انحصار در ارشاد): برخلاف پندار برخی که اوامر والدین و مربیان را صرفاً «ارشادی» و ناظر به بیان مصالح تکوینی یا احکام عقل می دانند، تحلیل دقیق ادله نشان می دهد که این اوامر در بسیاری از موارد، واجد حیثیت «مولویت» است. جعل ثواب و عقاب مستقل از سوی شارع برای نفس «برّ به والدین» و «تواضع در برابر معلم»، قرینه ای قطعی بر «تأسیسی» بودن این احکام است. بنابراین، اطاعت از ایشان در دایره ی معروف، تنها یک طریق برای رسیدن به واقع نیست، بلکه خود این اطاعت، دارای «موضوعیت» بوده و امثال آن، تقرب بخش و تخلف از آن (در صورت ایذاء یا هتک)، موجب استحقاق عقاب است.



ب) تفکیک دقیق ملاک در حیطة والدین (تقدم حرمت ایذاء بر وجوب طاعت): در خصوص والدین، اگرچه ادله‌ی لفظی بر «وجوب نفسی اطاعت مطلق» دلالت تامی ندارد و اصل اولی بر عدم ولایت است، اما ملاک «حرمت ایذاء» و «وجوب بر»، دایره‌ی وسیعی از الزامات را ایجاد می‌کند. تحلیل نهایی بیانگر آن است که اوامر والدین در «منطقه الفراغ» (مباحات)، اگر ناشی از شفقت بوده و مخالفت با آن موجب اذیت ایشان گردد، به واسطه‌ی عنوان ثانوی «حرمت عقوق»، لازم‌الاجرا می‌گردد. لذا مولویت اوامر والدین، مولویت «تبعی» و دائر مدار عناوین «احسان» و «عدم ایذاء» است، نه یک مولویت ذاتی مطلق.

ج) ترسیم جایگاه فقهی مربی (استحباب مؤکد و وجوب احترام): در ساحت مربیان، پژوهش حاضر اثبات نمود که اوامر ناظر به «تکریم و تواضع» (مانند قیام)، از سطح آداب صرف فراتر رفته و به مرز «وجوب شرعی» یا «استحباب مؤکد» نزدیک می‌شود. همچنین اوامر آموزشی، به مدد حکم عقل به «حسن خروج از جهل» و قاعده‌ی ملازمه، صبغه‌ی شرعی (مولوی) می‌یابند. این بدان معناست که نظام تعلیم و تربیت اسلامی، برای اقتدار مشروع معلم، پشتوانه‌ی «حجیت شرعی» قائل شده است.

د) حاکمیت انحصاری حق الطاعه‌ی شارع و حل نزاع: فصل الخطاب این پژوهش، تبیین دقیق مرزهای اطاعت در هنگام تعارض است. اثبات شد که اطاعت از مخلوق (والدین/مربی) در عرض اطاعت از خالق نیست، بلکه در طول آن است. بر اساس قاعده‌ی شریفه‌ی «لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق»، هرگونه فرمانی که ناقض احکام الزامی (واجب و حرام) شارع باشد، فاقد هرگونه اعتبار حقوقی است و «حرمت امثال» دارد. در موارد غیر معصیت (تزامم امر والدین با مستحبات)، نظریه مختار بر آن است که به دلیل اهمیت ویژه‌ی «حقوق والدین» در لسان شارع، امر ایشان (که بازگشت به وجوب بر یا حرمت ایذاء دارد) بر مستحبات دیگر مقدم می‌شود. این تقدم، نه به معنای نادیده گرفتن حق الطاعه‌ی الهی، بلکه دقیقاً «امثال امر اهم الهی» (رعایت حقوق والدین) است. نظام فقهی اسلام با تأسیس یک «مولویت طولی»، ضمن صیانت از توحید در اطاعت، به اوامر والدین و مربیان «اعتبار شرعی» بخشیده است. این الگو، مکلف را از سردرگمی میان اخلاق و حقوق رهانیده و حکم می‌کند که: اطاعت از ایشان در معصیت «ممتنع»، در واجبات و محرمات «تأکیدی»، و در مباحات و مستحبات (در صورت وجود مصلحت عقلایی یا خوف ایذاء)، «لازم» یا «راجح» است. این استنباط، زیربنای تدوین یک نظام‌نامه‌ی حقوقی منسجم برای تعاملات «خانه و مدرسه» در جامعه‌ی اسلامی خواهد بود.

جدول ۵: یافته‌های پژوهش (نتیجه‌گیری نهایی)

محور تحلیلی	یافته‌های فقهی و اصول مختار	آثار و تبیین حقوقی
۱. ماهیت بنیادی اوامر	نفی انحصار در ارشاد: اوامر تربیتی صرفاً بیان مصالح تکوینی نیستند، بلکه واجد حیثیت «مولویت» هستند.	این اوامر دارای «موضوعیت» بوده و امثال آنها پاداش شرعی مستقل و تقرب‌بخش دارد.
۲. حیطة والدین	مولویت تبعی: اصل بر عدم ولایت است، اما به واسطه عناوین ثانوی (حرمت ایذاء و وجوب بر)، اطاعت در مباحات لازم می‌شود.	در «منطقه الفراغ»، اگر مخالفت موجب اذیت والدین شود، به واسطه عنوان «حرمت عقوق»، اطاعت واجب می‌گردد.



۳. حیطة مربیان	حجیت شرعی اقتدار معلم: اوامر ناظر به تکریم، ماهیت «مولوی نفسی» و اوامر آموزشی ماهیت «مولوی استجابی» دارند.	تواضع (مانند قیام) مرز میان ادب و وجوب شرعی است؛ یادگیری نیز به دلیل حکم عقل، صبغه شرعی می‌یابد.
۴. حل تعارض و تراحم	حاکمیت حق الطاعه شارع: اطاعت از مخلوق در طول اطاعت از خالق است. قاعده «لا طاعة لمخلوق...» فصل الخطاب تعارضات است.	در تعارض با مستحبات، امر والدین (به دلیل وجوب بر) مقدم است؛ اما در معصیت، امتثال امر والدین «حرام» است.
۵. الگوی مولویت طولی	اعتباربخشی شرعی: شارع برای صیانت از نظام خانواده و تعلیم، به اوامر والدین و مربیان اعتبار حقوقی بخشیده است.	مکلف از سردرگمی بین اخلاق و حقوق رها شده و مرز گناه و حق انتخاب شفاف می‌گردد.



منابع و مأخذ:

- قرآن کریم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق). (۱۳۸۵ ق). *علل الشرائع*. نجف: المكتبة الحيدرية.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب* (جلد ۸). بیروت: دار صادر.
- اردبیلی، احمد بن محمد (مقدس اردبیلی). (۱۴۰۳ ق). *زبدة البیان فی براهین احکام القرآن*. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- اعرافی، علیرضا. (۱۳۹۵). *فقه تربیتی (دوره دروس خارج)*. قم: مؤسسه فرهنگی هنری اشراق و عرفان.
- اعرافی، علیرضا. (۱۳۹۵). *فقه تربیتی: مبانی و پیش فرض ها* (جلد ۱). قم: مؤسسه فرهنگی هنری اشراق و عرفان.
- اعرافی، علیرضا. (۱۴۰۰). *فقه تربیتی: آداب مشترک تعلیم و تعلم* (جلد ۷). قم: مؤسسه فرهنگی هنری اشراق و عرفان.
- باقری، خسرو. (۱۳۹۴). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی* (جلد ۱). تهران: انتشارات مدرسه.
- پاینده، ابوالقاسم (گردآورنده). (۱۳۸۲). *نهج الفصاحة: مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (ص)*. تهران: دنیای دانش.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۳۶۶). *غرر الحکم و درر الکلم*. (ترجمه و تصحیح سید مهدی رجائی). قم: دار الکتاب الإسلامي.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق). *وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*. قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- حرانی، حسن بن علی (ابن شعبه). (۱۳۹۴). *تحف العقول عن آل الرسول*. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- خراسانی، محمد کاظم بن حسین (آخوند). (۱۴۰۹ ق). *کفایة الأصول*. قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- داودی، محمد. (۱۳۹۶). *سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع): تربیت فرزند* (جلد ۲). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- رهنما، اکبر. (۱۳۹۱). *تعلیم و تربیت اسلامی*. تهران: نشر آیپژ.
- شرفی، محمدرضا. (۱۳۹۳). *جوان و نیروی چهارم زندگی*. تهران: سروش.
- صدر، سید محمدباقر. (۱۴۱۷ ق). *دروس فی علم الأصول (الحلقة الثالثة)*. بیروت: دار المنتظر.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی). (۱۴۱۳ ق). *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*. قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
- علی محمدی، طاهر و نظریور، حمزه. (۱۳۹۹). «تحلیل و نقد فقهی - حقوقی ماده ۱۱۷۷ قانون مدنی». آموزه های فقه مدنی، ۱۲ (۲۲)، ۲۳۱-۲۵۲. doi: 10.30513/cjd.2020.1123
- فیاض، منوچهر. (۱۳۸۹). *تعلیم و تربیت در نهج البلاغه*. اصفهان: دانشگاه علوم پزشکی اصفهان.
- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر. (۱۴۲۲ ق). *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء* (طبع جدید). قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (بوستان کتاب).
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵). *الکافی*. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۸). *تعلیم و تربیت در اسلام*. تهران: انتشارات صدرا.
- مظفر، محمدرضا. (۱۳۸۸). *اصول الفقه*. قم: انتشارات اسماعیلیان.



- موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا. (۱۴۱۲ ق). نتایج الأفكار در احکام فقهی (یا کتاب الحج). قم: دار القرآن الکریم.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن. (۱۴۱۳ ق). جامع الشتات فی أجوبة السؤالات. تهران: مؤسسه کیهان.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن. (۱۴۳۰ ق). القوانين المحکمة فی الأصول. قم: مدینه العلم.
- نائینی، محمدحسین. (۱۳۷۶). تنبیه الأمة و تنزیه الملة. (با مقدمه و حواشی سید محمود طالقانی). تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نائینی، محمدحسین. (۱۴۱۱ ق). المكاسب و البیع. (تقریرات محمدتقی آملی). قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- نجفی، محمدحسن (صاحب جواهر). (۱۴۰۷ ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.



A Jurisprudential Re-reading of the Sphere of Obedience to Parents and Educators: The Conflict Between *Mawlawi* and *Irshadi* Approaches in Relation to the Lawgiver's Exclusive Right of Obedience

Ali-Mohammad Heydari-Azhdar¹

Hormoz Asadi Kuhnabad²

Mohammad Sadeq Albughish³

Abstract

In the epistemological framework and the educational system of Islam, the intersection of “human commands” (parents and educators) with “divine imperatives” has resulted in a fundamental legal challenge. A conceptual conflation between the “ethical” status (veneration) and the “legal” status (the obligation of obedience) has caused confusion among accountable individuals in distinguishing between “sin” and the “right to choose.” The core issue is whether, in light of the theory of the “exclusive right of obedience to the Lawgiver”, commands issued by parents and educators possess a *Mawlawi* nature (possessing independent merit and punishment) or merely an *Irshadi* nature (guidance based on reason). The primary objective of this research is to redefine the boundaries of obedience and provide a coherent model for resolving educational conflicts within the “realm of permissibility”. Utilizing a descriptive-analytical method and employing the principles of *Usul al-Fiqh*, this study examines the nature of divine discourses and the four sources of jurisprudence. The findings indicate that reducing all educational commands to *Irshadi* rulings is incorrect. Regarding parents, although the primary rule is the absence of absolute guardianship, their commands within the realm of permissibility acquire a religious character and become enforceable through the secondary principles of “prohibition of causing harm” and the “obligation of filial piety”. Concerning educators, commands pertaining to respect and humility possess a *Mawlawi-Nafsi* nature or are categorized as highly recommended. Ultimately, by proving the theory of “extended sovereignty”, this research demonstrates that obedience to parents and educators is subordinate to-yet integrated with-obedience to God. This implies that, provided no disobedience to God occurs, respecting their rights constitutes an embodiment of divine obedience, takes precedence over other recommended acts, and holds legal validity.

Keywords: Obedience to parents, rights of educators, *Mawlawi* and *Irshadi* rulings, *Haqq al-Ta'ah*, educational jurisprudence.

¹ Department of Jurisprudence and fundamentals of Islamic law. Ramh.c., Islamic Azad university, Ramhormoz, Iran. alimohammad.heidaryajhdar@iau.ac.ir*

² Department of Jurisprudence and fundamentals of Islamic law. Ramh.c., Islamic Azad university, Ramhormoz, Iran. (Corresponding Author s). hormoz_asadikoohbad@iau.ac.ir**

³ Department of Islamic Studies, Arv.C., Islamic Azad University, Abadan, Iran. sadegh.alboghobish@iau.ac.ir***